ماندگار

روزنامهٔ صبح افغانستان

۶

نهادهای ناظر نگران انتخابات ۶ میزان اند

۷

چه کسانی در میدان ماندند؟

www.mandegardaily.com

سال ۱۱ ● شمارهٔ مسلسل ۲۵۷۷ ● چهارشنبه ۳میزان/ مهر ۱۳۹۸ ● ۲۵ محرم‌الحرام ۱۴۴۰ ● ۲۵ سپتمبر ۲۰۱۹

مردم در همایش‌های حمایتی از احمدولی مسعود نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری:

وفاق ملی ادامهٔ راه شهید مسعود و چتری برای یکپارچگی افغانستان است

صفحه ۳

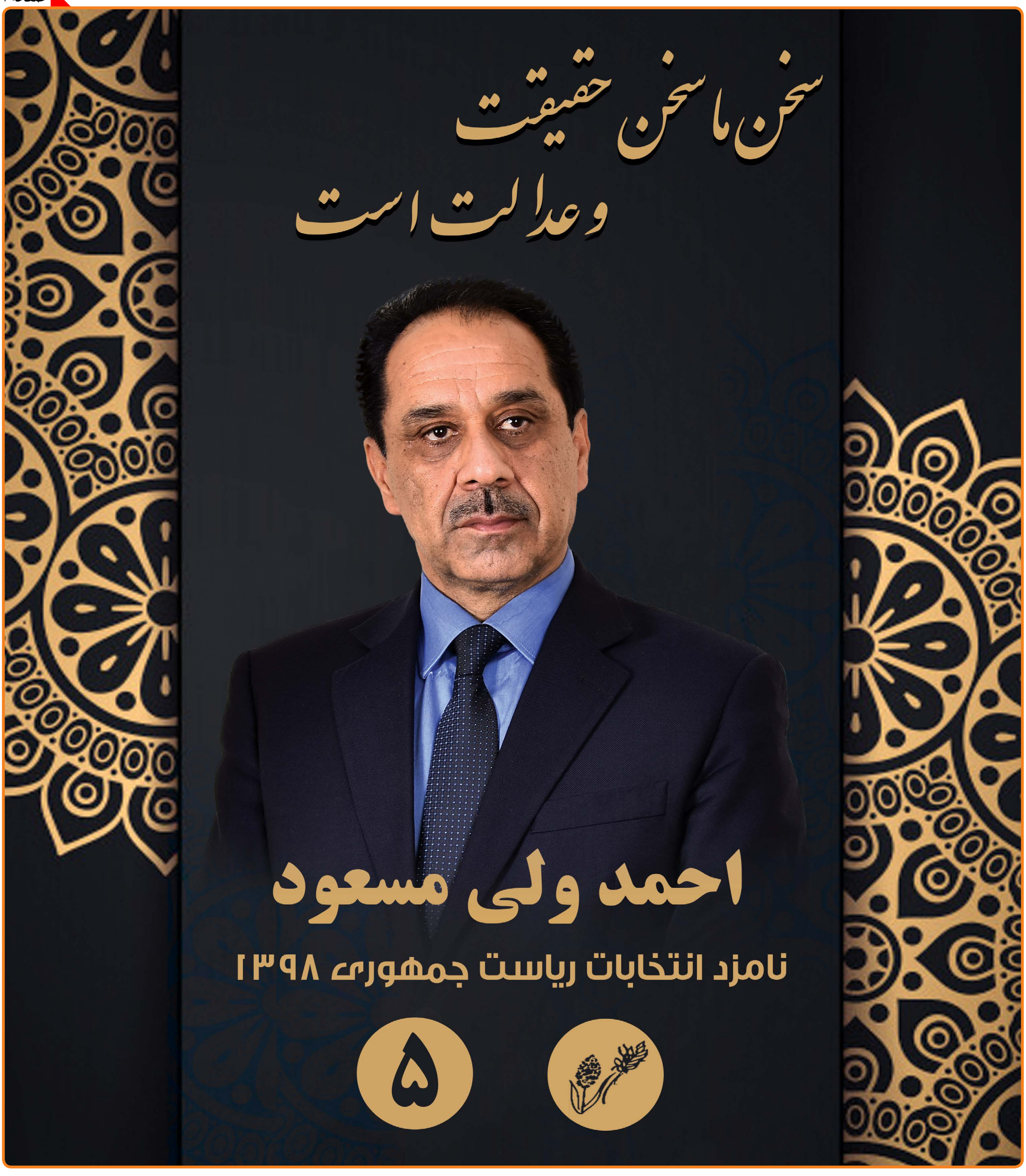

سخن ماندگار

سایهٔ کشورهای خارجی بر انتخاباتِ افغانستان

انتخابات افغانستان به‌دلیل رابطهٔ این کشور با نهادها و کشورهای خارجی، دور از توجه و نفوذِ آن‌ها بوده نمی‌تواند. دستِ برخی از کشورهای متحدِ افغانستان در انتخابات‌های کشور به اندازه‌یی دخیل و باز بوده که عده‌یی حتا باور نمی‌کنند که رییس‌جمهوری تنها با رای و نظرِ مردم می‌تواند به قدرتِ سیاسی برسد. در انتخابات‌های گذشتهٔ ریاست‌جمهوری، نقش کشورهای بیرونی بسیار پُررنگ بود؛ به حدی که در دو انتخابات ریاست‌جمهوری که حامد کرزی ظاهراً قدرت را به دست گرفت، نقشِ تعیین‌کننده را امریکا بازی کرد. همان کشوری که امروز به‌شدت مورد غضبِ آقای کرزی قرار دارد و آن را کشوری متجاوز، جنایت‌کار و سردمدارِ قلدری در جهان می‌خواند.

ادبیاتی را که امروز آقای کرزی در برابر امریکا به کار می‌برد، هرچند از نظرِ محتوا با دیدگاه‌های کمونیستی تفاوت دارد؛ ولی از نظر شکلی به دیدگاه‌های چپِ رادیکال و راستِ رادیکال شباهت می‌برد. کسی اگر آقای کرزی را نشناسد، فکر می‌کند که یا چپِ رادیکال است و یا از دیدگاه‌های راستِ رادیکال همچون اخوان‌المسلمین پیروی می‌کند. درحالی‌که آقای کرزی هیچ‌گونه ایدیولوژیِ خاصی ندارد و آدمی تقریباً بدون اندیشه است. مخالفتِ او با امریکا بر سرِ قدرت است. آقای کرزی بسیار علاقه داشت که با وجود مخالفت قانون اساسی، برای یک دورهٔ دیگر هم در قدرت باقی بماند؛ ولی گویا امریکایی‌ها چنین علاقه‌یی نداشتند که او را در مخالفتِ صریحِ قانون اساسی، به شکلِ کودتایی و به بهانهٔ مشکلاتِ امنیتی در قدرت نگه دارند. کُل مشکلِ آقای کرزی از همین جا با امریکا کلید می‌خورد و نه در دیدگاه‌های مارکس و یا سید قطب.

اشرف‌غنی نیز با حمایتِ آشکارِ امریکا موفق شده که به قدرتِ سیاسی دست پیدا کند. اگر امریکایی‌ها در انتخابات سال ۲۰۱٤ وارد میدان انتخابات افغانستان نمی‌شدند، بدون شک امروز او حاکم ارگ نمی‌بود. اما در انتخابات سالِ روان ریاست‌جمهوری هنوز نمی‌توان به گونهٔ واضح گفت که امریکا و یا کشورهای غربی که به دنبال منافع خود در افغانستان هستند، از کدام نامزد انتخابات حمایت می‌کنند و یا به او تمایل دارند. آقای غنی هرچند تلاش‌هایی را به خرج می‌دهد که حمایت جامعهٔ جهانی و در رأس امریکا را در انتخاباتِ پیشِ رو به‌دست آورد، ولی ظاهراً به نظر می‌رسد که امریکا تمایل چندانی به او نشان نمی‌دهد. بسیاری از از منابع معتقدند که امریکا حتا از حمایتِ سابقِ خود نیز از آقای غنی پشیمان است و آن را اشتباهِ استراتژیکِ این کشور می‌داند. امریکایی‌ها به این دلیل که آقای غنی شریکِ خوبِ سیاسی در افغاانستان بوده نمی‌توانند، از او روگردان نشده‌اند، بلکه به این دلیل که او حمایتِ مردمی در سطح کشور ندارد و در پنج سالِ گذشته نتوانست از خود چهرهٔ ملی و متبارز سیاسی بسازد.

آقای غنی با اتکا به سیاستِ قومی بسیار کوشید که رهبری قوم پشتون را در افغانستان به‌دست آورد و برای چنین جایگاه فاشیستی، اقوام دیگر را به اندازهٔ کافی قربانی کرد؛ ولی از آن‌جایی که در وجود او توانایی مدیریتِ سیاسی وجود ندارد، به چنین آرمانی دست نیافت. کُل حمایت‌هایی که از آقای غنی در کمپاین‌های انتخاباتی او صورت گرفته، همان چند کلیپی است که خودش از خود ساخته و در رسانه‌ها نشر می‌کند. در این کلیپ‌ها آقای غنی در نقش یک «بچهٔ فیلم» ظاهر می‌شود و می‌کوشد که خود را رهبر دلسوزِ افغانستان نشان دهد.

آقای غنی در عرصهٔ حکومت‌داری و حمایت‌های مردمی، بضاعتی ندارد که به آن مباهات کند. با این طول و تفاصیل گمان نمی‌رود که آقای غنی این‌بار از امریکا چشم امید داشته باشد که در انتخابات جان‌کریِ دیگری را بفرستد تا از او حاکم ارگ بسازد. اما پرسش بنیادیِ این است که آیا این‌بار امریکا نمی‌خواهد با مداخله در انتخابات افغانستان، چهرهٔ مطیع برای خود را به پیروزی برساند؟

هنوز با قاطعیت در این مورد نمی‌توان پاسخ داد، ولی به نظر می‌رسد که کشورهای خارجی این‌بار برای به قدرت رساندنِ یک نامزدِ خاص زیاد تلاش نکرده‌اند. از جانب دیگر، انتخابات در افغانستان هرچند تا به حال چهرهٔ واقعیِ خود را نشان نداده، ولی نیاز است که این چهرهٔ واقعی کم‌کم از پرده بیرون آید و نقش مردم و رای‌شان در آن متبارز شود. حالا در آستانهٔ انتخاباتِ ششم میزان باید دید که نقش مردم در آن چه‌قدر برجسته شده است. آیا مردم خواهند توانست خود را از چنگ دیکتاتورهای مافیایی نجات دهند و واقعاً زعیمی برگزینند که فردا از انتخابِ خود پشیمان نشوند.

روزهای دشوار با غنی

غنی گفت که «افغانستان را امن می‌سازد». اما در زمان زمام‌داری او، افغانستان سخت‌ترین سال‌هایش طی ۱۸ سال گذشته را گذراند. «جنگ‌جوها جرأت بیشتری پیدا کردند»؛ «پنجاه و یک‌هزار جوان در چوکات نیروهای امنیتی از بین رفتند»؛ «چهل‌هزار غیرنظامی یا آسیب دیدند و یا کشته شدند»؛ «داغ دیدار هزاران جوان به دل خانواده‌های زیادی باقی ماند»؛ «حملات انتحاری تا دروازه‌های خانه‌های مردم پیش آمد»؛ «مراکز ولایت‌ها و ولسوالی‌ها سقوط کردند»؛ «جغرافیای تسلط حکومت به پیمانهٔ بی‌سابقه‌یی کاهش یافت» و «جهان شاهد بالاترین میزان جان باختن غیرنظامیان بود.»

مدیریت نظامیِ آقای غنی به عنوان سرقوماندان اعلی، بی‌نهایت ضعیف بود. در زمان او «سربازانِ محاصره‌شده در جنگ، برای نجاتِ خود به فریاد کشیدن در فیس‌بوک روی آوردند»، «گروه‌های تازه‌تأسیسی چون داعش در این زمان ظاهر شدند» و «پیچیده‌گی‌های سیاسی - امنیتی به اوج خود رسید

تمیم

با شعار اصلیِ «تحول و تدوام» و با شعار فرعی اما زیبایِ «هیچ افغان از افغانِ دیگر برتر نیست» وارد شد و گفت که حکومتش «شرکت سهامی نیست» و در هر سخنرانی‌اش این شعارها را تکرار کرد. متهم بود که تقلب کرده ولی در نهایت هر طور بود رییس‌جمهور شد.

اما غنی خلافِ شعارهایش «رشته‌های نیم‌بندِ یکی‌بودن را از هم گشود» و برای نخستین‌بار «شعارهای قوم‌گرایانه در زمان زمام‌داری او تا مغز استخوانِ هر شهروند ریشه دواند.»

در زمان او، «آجندای قومی» بیش از هر زمانِ دیگری وارد بازار سیاست افغانستان شد، «تنش‌های قومی» از فضای مجازی به فضای حقیقی راه یافت و همه‌جا را فرا گرفت. کتله‌های قومی به‌صورتِ گروهی هدف قرار گرفتند و برای نخستین‌بار حتا نسل‌هایی که به قوم‌گرایی نمی‌توانستند فکر کنند، وضعیتِ دفاعی پیدا کردند.

غنی می‌گفت که «حکومتش شرکت سهامی نیست.» اما هیچ حکومتی به پیمانهٔ حکومتِ غنی شبیه به شرکت‌های سهامی نبود. در زمان زمام‌داری غنی، کمتر وزیر و کمتر معینی بر اساسِ شایسته‌سالاری انتخاب شدند، تقسیم‌بندی‌های قومی از سطح وزارت‌خانه‌ها تا اداره‌های محلی بر اساسِ «قومیت و اندیوالی» شکل گرفت و تا اکنون زیرِ سایهٔ سنگینِ قومیت اداره می‌شوند.

در زمان او «مخکش‌ها و قرارها» ظهور کردند و در نهایت «شکاف و شقاق قومی» همه‌جا را فرا گرفت و به نظر می‌رسد سال‌ها برای ترمیم این شکاف‌ها به وقت نیاز است.

او قول داد که «میلیون‌ها شغل ایجاد می‌کند». اما در پنج سال زمام‌داری‌اش «هزاران شغل از بین رفت»، صدها هزار نفر افغانستان را به مقصد کشورهای مختلفِ جهان ترک کردند. افزایش بیکاری منجر افزایش آدم‌ربایی، دزدی‌های مسلحانه و راه‌گیری‌ها شد؛ تا حدی که کابل پایتخت افغانستان، دیگر حتا «برای داشتن یک موبایل هم امن نیست.» در زمان زعامت غنی، «زعفران افغانستان به نیم قیمت رسید» و «تربوز آن کیلوی یک افغانی خرید و فروش شد.» صدها انجو، موسسه، نهاد آموزشی، رسانه، شرکت تجارتی و حتا شرکت‌های هوانوردیِ افغانستان برای همیشه به دلیل ضعف‌های اقتصادی نابود شدند. در جریان سال‌های زمام‌داری حکومت وحدت ملی افغانستان، ۲۰۰ رسانه از فعالیت به دلیل مشکلات اقتصادی بازماندند. در این پنج سال توان خرید مردم کاهش یافت، جیب‌های مردم بی‌پول شد و «گرسنه‌ها، گرسنه‌تر شدند.» گرسنه‌گی و فقر، صدها هزار نفر را در سرتاسر افغانستان از محل کار و زنده‌گی‌شان بی‌جا ساخت، کمپ‌های بی‌جاشده‌گان بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شد، روستاهای افغانستان در این پنج‌سال خالی‌تر از هر زمانِ دیگری شد و گرسنه‌گی منجر به هجوم مردم به سمتِ کلان‌شهرها شد.

غنی تلاش کرد که راه‌های «لاجورد» و «ابریشم» و پروژه‌های «تاپی» و «کاسا یک‌هزار» را دستاوردهای کلانش بخواند، اما دهلیزهای هوایی افغانستان پس از هر افتتاح با رکود مواجه شدند، راه‌های لاجورد و ابریشم تا اکنون به ارزش حتا دو میلیون افغانی کالا انتقال نداده‌اند. تاپی وجود فیزیکی ندارد و سرنوشت کاسا یک‌هزار نیز در هاله‌یی از ابهام قرار دارد.

غنی گفت که «افغانستان را امن می‌سازد». اما در زمان زمام‌داری او، افغانستان سخت‌ترین سال‌هایش طی ۱۸ سال گذشته را گذراند. «جنگ‌جوها جرأت بیشتری پیدا کردند»؛ «پنجاه و یک‌هزار جوان در چوکات نیروهای امنیتی از بین رفتند»؛ «چهل‌هزار غیرنظامی یا آسیب دیدند و یا کشته شدند»؛ «داغ دیدار هزاران جوان به دل خانواده‌های زیادی باقی ماند»؛ «حملات انتحاری تا دروازه‌های خانه‌های مردم پیش آمد»؛ «مراکز ولایت‌ها و ولسوالی‌ها سقوط کردند»؛ «جغرافیای تسلط حکومت به پیمانهٔ بی‌سابقه‌یی کاهش یافت» و «جهان شاهد بالاترین میزان جان باختن غیرنظامیان بود.»

مدیریت نظامیِ آقای غنی به عنوان سرقوماندان اعلی، بی‌نهایت ضعیف بود. در زمان او «سربازانِ محاصره‌شده در جنگ، برای نجاتِ خود به فریاد کشیدن در فیس‌بوک روی آوردند»، «گروه‌های تازه‌تأسیسی چون داعش در این زمان ظاهر شدند» و «پیچیده‌گی‌های سیاسی - امنیتی به اوج خود رسید.»

«ناامنی به کلان‌شهرها رسید» و «کابل، هرات، مزار و جلال‌آباد» ناامن‌تر از هر زمانِ دیگری شدند. برای نخستین‌بار «ده‌ها نشست مذهبی خونین شد» و «صدها تن به دلیل ناامنی و ضعف امنیتی در جریان برنامه‌های مذهبی در ولایت‌های مختلفِ کشور کشته شدند.» در زمان حکومت غنی «حتا سیک‌های افغانستان نیز در امان نماندند.»

«حکومت‌داری» برخلاف انتظار با رکود روبه‌رو شد. تنها «انتخاباتی که در زمان حکومت وحدت ملی برگزار شد، اعلان نتایجش شش ماه به طول انجامید». «جنجال‌های آن انتخابات تا هنوز هم ادامه دارند». «فساد کاهش نیافت و افزایش یافت». «فساد رنگ و روی تازه‌یی گرفت» و «برای نخستین‌بار خبرهایی از رشوت جنسی منتشر شد». در زمان او با «سخیف‌ترین جنبه‌های اخلاقی» بازی سیاسی شد. در زمام‌داری غنی «قانون برای همه به‌طور یک‌سان تطبیق نشد، پرونده‌های علی‌زایی‌ها در هرات مفقود شد، پرونده‌های علی‌پورها در میدان وردک باز ماند، پرونده‌های ایشچی‌ها زهر چشم رقبای حکومت شد و در نهایت پرونده‌های قیّصاری‌ها به ابزاری برای سوءاستفادهٔ سیاسی مبدل شد.»

انتصاب افراد ضعیف در رهبری اداره‌های دولتی تحت نام «جوان‌گرایی» در زمان غنی رونق یافت. «جنرالان کارکشته، مأمورین از خارج‌برگشته‌های بی‌تجربه شدند» و «ماسترها، داکترها و لیسانسه‌های زیادی پشت دروازه‌های حکومت جا ماندند» و بی‌اعتمادی به ادارهٔ «اصلاحات اداری و خدمات ملکی» بالا گرفت.

با وجود گمان غنی مبنی بر موفقیت در «سیاست خارجی»، انزوای حکومت در این زمان در سطوح بین‌المللی بالا گرفت. طالبان حکومت را به جلساتِ صلح در قطر و مسکو راه ندادند. مسکو و واشنگتن رهبری پروسهٔ صلح را بر عهده گرفتند. در زمان رهبری غنی، «مردم برای دریافت ویزای پاکستان تا ۱۰ شبانه‌روز مجبور به خوابیدن در کنار سفارت آن کشور شدند». کشورهای اروپایی کمترین سطح روابط با افغانستان را داشتند و همسایه‌های افغانستان از ایران تا پاکستان، سطح مداخلات سیاسی و فرهنگیِ خود در افغانستان را افزایش دادند.

در پنج سال حکومت‌داری رییس‌جمهور غنی، بودجه‌های ولایتی در آخرین ماه‌های سال به ولایت‌ها می‌رسید. ساخت‌وساز به پایین‌ترین حدِ خود به‌ویژه در سطح ولایت‌ها کاهش یافت. نگاه حکومت به «دستاورد» تغییر یافت. از پروژه‌های کلانِ توسعه‌یی خبرِ آن‌چنانی نبود و ساختن سرک‌های بزرگ، شهرک‌های معیاری، شفاخانه‌های کلان و انکشاف روستایی به تبلیغات حکومتی در زمینهٔ صادرات «کچالو، جلغوزه و قصر دارالامان» تقلیل یافت.

ما حافظهٔ کوتاه‌مدت داریم، مواردی از این‌دست به هزارها می‌رسند. چگونه می‌توان جفاهایی با این وسعت را فراموش کرد؟

مردم در همایش‌های حمایتی از احمدولی مسعود نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری:

وفاق ملی ادامهٔ راه شهید مسعود و چتری برای یکپارچگی افغانستان است

ابوبکر صدیق

به ادامهٔ حمایت‌های مردمی از تکت انتخاباتی وفاق ملی، دیروز سه شنبه دوم میزان، شهروندان ولایت‌های تخار، زابل، بامیان، بلخ، ننگرهار و ولسوالی‌های پلخمری و خنجان از تکت انتخاباتی وفاق ملی اعلام حمایت کردند.
باشنده‌گان این ولایت‌ها در گردهمایی مختلف در مرکز این ولایت‌ها با اعلام حمایت از تکت انتخاباتی وفاق ملی، این تیم را چتر بزرگ برای تمام شهروندان افغانستان می‌دانند.
باشنده‌گان همچنان، تکت انتخاباتی وفاق ملی را تکت نخبه‌گرا و جوان محور دانسته که در مسیر دیدگاه‌ها و آرمان‌های قهرمان ملی کشور گام بر می‌دارد.
اشتراک کننده‌گان این همایش‌ها حمایتی بیان داشتند که تکت انتخاباتی وفاق ملی می‌تواند در فضای کنونی چتری را برای یکپارچه‌گی ایجاد کند و بر چالش‌های کنونی فایق آید.
آنان می‌گویند که در شرایط کنونی، وفاق ملی بهترین گزینه برای انتخابات در زعامت ملی کشور است.
باشنده‌گان این ولایت با اعلام حمایت قاطع از تکت انتخاباتی وفاق ملی، می‌گویند که با تمام امکانات در حمایت از وفاق ملی ایستاده‌اند.

تخار

باشنده‌گان ولایت تخار دیروز سه شنبه دوم میزان در گردهمایی حمایت خود را از تکت انتخاباتی وفاق ملی به رهبری احمدولی مسعود نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری اعلام کردند.

سید جمال خورشید، نماینده و سخنگوی تکت انتخاباتی وفاق ملی و مسوول برگزاری گردهمایی در ولایت تخار می‌گوید که در این همایش بیش از هزار تن اشتراک کرده بود.
به گفتهٔ او، اشتراک کننده‌گان از ۱۳ ولسوالی تخار به در این نشست اشتراک کرده بودند، در سخنان خود تکت انتخابات وفاق ملی مناسبت‌ترین تیم در فضای کنونی برای انتخاب در زعامت ملی کشور دانسته‌اند.
اشتراک کننده‌گان در ولایت تخار می‌گویند که تخار از جمله ولایت‌های است که از چشم دولت در عرصه‌های انکشافی متوازن به دور مانده است و شعارهای عوام‌فریبانهٔ تکت‌های انتخاباتی دولتی دیگر مورد حمایت شهروندان ولایت تخار نیست.
باشنده‌گان ولایت تخار، تیم‌های دولتی را به کمپاین‌های عوام‌فریبانه متهم می‌کنند، می‌گویند که با تمام تلاش در کنار احمد ولی مسعود و تیم وفاق ملی ایستاده هستند.

زابل

باشنده‌گان ولایت زابل نیز با اعلام حمایت از تکت انتخاباتی وفاق ملی، می‌گویند که احمد ولی مسعود از خانوادهٔ قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود است و مورد حمایت مردم زابل قرار دارد.
در گردهمایی که در این ولایت صورت گرفته بود، صدها تن از باشنده‌گان ولایت زابل اعم از زنان و مردان اشتراک کرده بودند و حمایت قاطع خود از تکت انتخاباتی وفاق می اعلام کردند.
این در حالی است که باشنده‌گان ولایت‌های بامیان، ارزگان و ولسوالی خنجان و پلخمری در گردهمایی مختلف حمایت خود را از تکت انتخابات وفاق ملی به رهبری احمدولی مسعود اعلام کردند.
باشنده‌گان ولایت‌های ننگرهار و بلخ نیز با راه‌اندازی کاروان‌های حمایتی در جاده‌های این ولایت‌های حمایت خودرا از تکت انتخاباتی وفاق ملی اعلام کردند.
آنان با سر دادن شعارهای حمایتی از تکت انتخاباتی وفاق ملی، می‌گویند که مسعود بهرین گزینه در میان نامزدان انتخابات ریاست‌جمهوری است.
اشتراک کننده‌گان این ولایت‌ها می‌گویند که در فضایی کنونی، تکت انتخاباتی وفاق ملی بهترین گزینه برای انتخاب در زعامت کشور است.

بلخ

شماری از باشنده‌گان ولایت بلخ در حرکتی بی‌پیشینه‌یی در سطح شهر مزار شریف گشت‌زنی کرده و ضمن حمل مواد تبلیغاتی این تیم در زمینهٔ انتخابات و استفاده از رأی به مردم آگاهی دادند.

لغمان

همچنان باشنده‌گان ولایت لغمان، در گردهمایی با حمایت از تکت وفاق ملی، می‌گویند که تکت انتخابات وفاق با برنامه‌های وسیع و ملی روی صحنه آمده است و می‌تواند در کاهش بحران کشور نقش اساس را بازی کند .
باشنده‌گان ولایت لغمان اعلام حمایت از تکت وفاق ملی، حمایت از اندیشه‌های بزرگ شهید احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور است و با تمام وجود در کنار این تیم یستاده خواهند شد.
اشتراک کننده در محفلی به مناسبت حمایت از تکت انتخاباتی وفاق ملی، می‌گویند که وفاق ملی چتر برای همدیگر پذیری و دولت داری تفاهمی است. پیش از این نیز همایش حمایتی‌یی از تیم وفاق ملی در ولایت لغمان برگزار شده بود.

پکتیا

باشنده‌گان ولایت پکتیا نیز در سلسله‌های حمایتی ولایتی از تکت وفاق ملی اعلام حمایت کردند.
باشنده‌گان ولایت پکتیا با اشاره به این‌که تکت انتخاباتی وفاق ملی می‌تواند چتر بزرگ برای تمام اقوام افغانستان باشد.
سید عارف نور که به نماینده‌گی از شورای اتحاد لوی پکتیا از از تکت انتخاباتی وفاق ملی اعلام حمایت کرد، می‌گوید: احمدولی مسعود را مناسب‌ترین چهره برای زعامت کشور است.

دایکندی

باشنده‌گان ولای دایکندی نیز با اعلام حمایت از تکت انتخاباتی وفاق ملی بیان داشتند که وفاق ملی چتر برای همه شهروندان افغانستان است و این تیم می‌تواند در شرایط کنونی بهترین تیم برای انتخابات باشد.
باشنده‌گان ولایت دایکندی در گردهمایی حمایت از تکت انتخاباتی وفاق ملی، می‌گویند که تیم‌های دولتی با شعارهای عوام فریبانه می‌خواهند مردم را دوباره غافل‌گیری کنند تا برای‌شان رأی دهند، اما مردم دوباره فریب این گروه‌های مافیایی را نمی‌خورد.

در همین حال، روند عالی حفاظت از ارزش‌های جهاد و مقاومت و شورای پنجشیر به رهبری جنرال دین محمد جرأت در محفلی حمایت خود را از تکت انتخاباتی وفاق ملی اعلام کرد.
آقای جرأت با شعار «پیروان مسعود در کنار مسعود» گفته است که تکت انتخاباتی وفاق ملی می‌تواند بهترین گزینه در میان سایر تکت‌های انتخاباتی باشد برای مردم باشد.
آقای جرأت می‌گوید که حمایت از تکت انتخاباتی وفاق ملی به رهبری احمدولی مسعود، حمایت و تعقیب آرمان‌های قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود است.
جنرال جرأت که پیش از این عضویت در تکت انتخاباتی حنیف اتمر را داشت، اکنون با قرار گرفتن از کنار تیم وفاق ملی از هوادارانش خواسته تا در کنار برادر قهرمان ملی کشور قرار گرفته و از او حمایت کنند.
تیم وفاق ملی در این مدت در بخش‌های زیاد از کشور پیکارهای انتخاباتی خود را به گونه‌یی رسمی برگزار کرده است؛ وفاق ملی در ولایت‌های همایش انتخاباتی داشته که تا هنوز هیچ دستهٔ انتخاباتی دیگر همایش برگزار نکرده است. پیش از این همایش‌های حمایتی از تیم وفاق ملی در ولایت‌های نیمروز، پروان، کابل، بغلان، بدخشان، جوزجان، غزنی و غور برگزار گردیده بود. امروز نیز ولایت‌های سرپل، سنمگان، لوگر و فاریاب میزبان همایش‌های حمایتی از تیم وفاق ملی هستند .

محمد تاج‌احمدی

مقدمه‌یی بر فهمِ سوبژه و ابژه در معرفت‌شناسی مُدرن

اشاره

سوبژه، ابژه، شناخت سوبژکتیو، نگاه ابژکتیو، این اصطلاحات این‌روزها در خیلی از نقدهای ادبی، سینمایی و یا حتا متون سیاسی و ژورنالیستی دیده می‌شوند. اما شاید برخی‌ها از معنا و مفهوم فلسفیِ سوبژه و ابژه و کارکرد آن در متون انتقادی و تیوریک آگاه نباشند. آنچه می‌خوانید درآمدی‌ست مختصر برای فهمِ این دو مقولهٔ مهمِ معرفت‌شناسی مُدرن.

***

سوبژه و ابژه از جمله مهم‌ترین مواریثِ فلسفی هستند که بخش اعظمی از کندوکاوهای این علم را؛ که حول محورِ این دو مفهوم، ماهیت و ارتباط آن‌ها با یکدیگر است، به خود اختصاص داده‌اند.

Object که معادل لاتینِ آن Objcere است، به معنای: «خود را در مقابل مفعول گذاردن»؛ یا شیء؛ و یا چیزی می‌باشد که درست در نقطهٔ مقابل آن Subject قرار گرفته است، و معنای لغوی آن عبارت، موضوع و... است.

اما منظور از گفتن این عبارت که "اُبژه نقطهٔ مقابل سوبژه قرار گرفته است" چیست؟

گفته شد که ابژه به معنای خود را در برابرِ چیزی گذاشتن است و سوبژه به معنای موضوعَ یا عبارت. اما این‌ها معانیِ تحت‌اللفظی این دو واژه اند. در امر ترجمهٔ متونِ فلسفی و یا حتا در فهم این متون نمی‌توان از این واژه در تعبیر یا ترجمهٔ سوبژه و ابژه استفاده نمود.

اُبژه به معنای مفعول و چیزی‌ست که فعل بر آن واقف می‌شود و یا مورد بحث و شناسایی قرار می‌گیرد. و به همین خاطر در بسیاری متون اُبژه را به عنوانِ متعلق شناسایی و یا متعلقِ ادراک ترجمه می‌کنند؛ یعنی چیزی که حاصلِ ادراک بوده است و بر اثر این حصول معلوم شده و به عینیّتی اعتباری دست می‌یابد. اما سوبژه در قرون وسطا به عنوان موضوعِ ادراک شناخته می‌شد و معین‌کنندهٔ وادی اُبژه بود. لیکن در فلسفهٔ مدرنیسم که شروع آن از دکارت بود، سوبژه به معنای وجود اندیشنده است و به عنوان کسی است که فعل را مرتکب می‌شود و به همین خاطر آن را به عنوانِ فاعلِ شناسا ترجمه می‌کنند.

به رغم تأثیر فراوانِ این دو مقوله (سوبژه و ابژه) در کُل تاریخِ فلسفه، اهمیّتِ آن در فلسفهٔ مدرنیسم بسیار بیشتر از قبل می‌شود. لذا نوشتار حاضر سوبژه و ابژه را در حیطهٔ فلسفه مدرنیسم مورد بررسی قرار می‌دهد.

دکارت برای فهم معرفت به همهٔ محسوسات و مُدرکاتِ دنیای پیرامون خود شک ورزید و تنها نقطهٔ اطمینان‌بخش برای فهم وجودش اندیشیدن قرار داد. بدین لحاظ که او باور کرد که قدرت تفکری که در وی وجود دارد، از آن خودِ اوست و همین تفکر می‌تواند مبنایی برای هستنده‌گی او باشد.

دکارت در واقع، به جز جوهر خلّاقه و نامتناهی خداوند، دو جوهر کامل جدا و مستقل از یکدیگر تعریف کرد که نخستین جوهر خرد که صفت مشهود آن اندیشیدن است و دیگری هم جسم یا مادهٔ مشخصّهٔ بارز آن داشتن بُعد یا امتداد است. او بر همین اساس، ضمن قایل شدن به اصالت خرد در فهم هستی، جهان را به صورتِ ساعت‌واره‌یی مکانیکی (ماده) توصیف کرد که به وسیلهٔ علم می‌توان بر فهم آن نایل آمد.

چنین برداشتی از فهم و درک هستی هرچند بعد از دکارت دستخوشِ تغییراتی شد، لیکن بنیاد آن در کُل ادوار فلسفهٔ مُدرنیسم ثابت ماند.

مطابق با اندیشهٔ دکارت، عقل انسان به صورتِ اصیل می‌تواند به بطن و ماهیتِ تمام موجوداتَ و موجودیت‌های اطراف خود پی برد و آن‌ها را مورد شناخت و مداقه قرار دهد. در چنین حالتی ست که خرد انسان به عنوان فاعلِ شناسا یا همان سوبژه محسوب می‌شود و جهانَ به عنوان متعلق شناساییِ انسان یا همان اُبژه محسوب می‌شود.

در اواخرِ قرن هجده میلادی، اُبژه حاوی این مفهوم جدید شد. جان لاک و لایبنیتس کنش‌های فکری را هم که غیرقابل رویت به‌وسیلهٔ چشم است، به عنوان اُبژه‌یی برای سوبژه دانستند ولیکن اینِ واقعیت که سوبژه به عنوان اندیشنده است و اُبژه به عنوان چیزی‌ست که اندیشیده می‌شود تغییری نیافت.

دیاگرام شناخت

سوبژکتیویسم: طبق مفهوم رایج، سوبژکتیویسم عبارت است از اعتقاد به خصوصی بودنِ ذهن هر شخصی. به بیان دیگر، هر شخصی از ذَهنیّت خاص خودش برخوردار است، که مبتنی بر علایق و سلایق و خواسته‌های وی بوده و بدین لحاظ از سایر افراد متمایز می‌شود. سوبژکتیویسم بر آن است تا احکامی را که به نحوی عینی و مستقل از خواسته‌های فرد است، به شیوه‌یی ذهنی (و یا سوبژکتیو) و مرتبط با فاعل شناسا، تبیین و توصیف کند. بر این منوال سوبژکتیویست‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. در نوع اول این اعتقاد وجود دارد که تمام مفاهیم و استنتاجاتِ به‌دست آمده و نیز احکامی که مبتنی بر آن مفاهیم صادر گردیده، برخلاف برداشتی که بدواً از آن می‌گردد، به واقع احکامی‌ست که بر عواطف و خواست‌ها و تمایلات و باورهای فردی ابتناء یافته است.

۲. در این نوع از سوبژکتیویسم این امکان وجود دارد که صدق و کذبِ گزاره‌های مورد انکار فرد قرار گرفته و در عوَض به‌جایِ آن این‌گونه استدلال نماید که کلیهٔ افعال صرفاً شکل تغییر یافته‌یی از عواطف و خواست‌ها و تمایلات و فرد است. در واقع در این اسلوب، صدق یا کذب افعال (بر خلاف نوع اول) اصلاً مطرح نبوده چه این‌که آن افعال خود شکل بیرونیِ ذهنیات درونی فرد فرض می‌شود. چنین تذکاریَ از سوبژکتیویسم اغلب در حوزه‌های فلسفهٔ هنر (خاصّه مقولهٔ زیبایی‌شناسی) و عقل عملی (خاصّه مقولهٔ اخلاق) مورد استفاده و تحلیل قرار می‌گیرد. و بر اساس آن، کلیهٔ هنجارهای اخلاقی و یا ارزش‌های زیبایی‌شناختی در بطنِ خود منشعب از ذهنیات درونیِ خود فرد است و امکانِ قرار دادن مبنایی عینیَ برای آن‌ها وجود ندارد.

اُبژکتیویسم:درست نقطهٔ مقابل سوبژکتیویسم قرار دارد و به عنوان متضاد آن محسوب می‌گردد. اُبژکتیویست‌ها برخلافِ سوبژکتیویست‌ها حکم بر عینیتِ احکام صادر کرده و بر این اعتقاد هستند که متعلقات بنیادی‌ترین مفاهیم اخلاقی یا زیبایی‌شناختی که به منزلهٔ ارزش‌ها، تکالیف، تعهدات، حقوق و بایدها و نبایدها در عرصهٔ اخلاق و یا زیبایی و زشتی در عرصهٔ زیبایی‌شناسی فرض می‌شوند، وجود عینی دارند. به بیان دیگر، این متعلقات اموری هستند که ما دربارهٔ آن‌ها می‌توانیم احکامی صادر کنیم که به نحوی عینی؛ یعنی مستقل از احساسات، عواطف، علایق و سلایق افراد، صادق و کاذب باشد.

با توجه به تبیینات فوق از سوبژه و اُبژه، فیلسوفانی نظیر لاینیتس، اسپینوزا و دکارت را می‌توان سوبژکتیویست‌هایی دانست که با قایل شدن به اصالت فهم برای عقلِ انسان با عنوان راسیونالیست یا عقل‌گرا شناخته می‌شوند. و در نقطهٔ مقابل آن‌ها اُبژکتیویست‌ها هستند که حسیّات را تنها منبع شناخت برای آدمی می‌دانند. که فیلسوفانی چون جان لاک، هیوم و کانت از این مشرب هستند، که از آن‌ها با عنوان امپریست یاد می‌شود.

آیین مصاحبه

حامد علمی
-/-/-/-/-/-/-/-/-/-بخش پنجاه‌وسوم

هدف اساسی

یکی از بزرگان مسلکِ ژورنالیزم گفته است که مصاحبه جنگِ گلادیاتورها نیست، بلکه شنیدنِ پاسخ‌هاست و در حالت کُلی، کاوش برای یافتنِ اطلاعات می‌باشد. از طرف دیگر، هدف اساسی مصاحبه، جلب مخاطبان است که با کدام نوع مصاحبه و با طرح چه نوع سوالاتی این هدف برآورده می‌شود.

هدف اصلیِ هر مصاحبه‌یی باید مشخص شود و مصاحبه‌کنندهٔ ماهر آن است که مصاحبه را به هدف برساند. در مسیر قرار دادنِ حرف‌های مصاحبه‌شونده، یک هنر است و مصاحبه‌کنندهٔ ماهر از تاکتیک‌های مختلف استفاده می‌کند تا مصاحبه را به هدف برساند و طبعاً مصاحبهٔ خوب آن است که در آخر به هدف رسیده باشد. البته در هر حالت، پالیسی نشراتیِ هر رسانه باید مد نظر قرار گیرد تا بر اساس آن، مصاحبه به هدفی که تهیه‌کننده یا مدیر مسؤول می‌خواهد دست یابد.

شناخت طرفِ مقابل

بزرگان فنِ مصاحبه گفته‌اند که بهتر است یک مصاحبه را از دست بدهید تا یک منبع را؛ چون با منبع بارها می‌توان مصاحبه کرد و این منابع اشخاصی اند که مصاحبه‌کننده در طول مدتِ کارِ حرفه‌یی‌اش منظماً با آن‌ها سروکار می‌داشته باشد. بنابراینَ قبلَ از مصاحبه، شناختِ دقیق از مصاحبه‌شونده باید داشت تا کاری صورت نگیرد که وی آزرده شده و در آینده از مصاحبه با خبرنگار و یا رسانهٔ وی خودداری کند.

هنگامی که به مصاحبه‌گر پیشنهاد می‌شود تا با شخصی که او معلوماتِ کافی درباره‌اش ندارد مصاحبه کند؛ باید از تهیه‌کننده دربارهٔ مصاحبه‌شونده پرسید و اگر تهیه‌کننده معلوماتِ کافی نداشت، به آرشیف شخصی، صفحات اجتماعی، کتاب معلومات، مجلات و سایر منابع مراجعه شود. به همین ترتیب، از تسلط مصاحبه‌شونده بر موضوع باید آگاه بود و موقف رسمی و سیاسیِ او را باید به‌درستی دانست.

سابقهٔ مصاحبه‌شونده با سایر رسانه‌ها اهمیت دارد و دانستن وابسته‌گی‌های او مهم است. از حساسیت‌های زبانی، قومی و سیاسیِ او باید آگاه بود. علاوتاً با شیوه پاسخ‌دهیِ او باید آشنایی حاصل کرد. اگر معلوماتِ بیشتر در اختیار نبود، به آرشیف‌های دیگران، همکاران و رسانه رجوع شود.

مصاحبه‌شونده‌گانِ مسلکی دوست دارند که مصاحبهٔ‌شان روی سوژهٔ مورد نظر تمرکز داشته باشد و مصاحبه‌کننده از حاشیه‌روی خودداری کند. عده‌یی از مصاحبه‌شونده‌گان که کارشناسان یا مقاماتِ مسؤول اند، در ضیقی وقت به‌سر می‌برند. بنابراین سعی می‌کنند که با پاسخ‌های کوتاه، مصاحبه را هرچه زودتر به اتمام برسانند. بنابراین مصاحبه‌کننده با شناختی که از مصاحبه‌شونده دارد، مستقیماً باید به طرح سوالِ روز یا خبرِ داغ بپردازد و اگر مصاحبه‌های کارنامه‌یی یا احساسی می‌نماید، اصولِ آن نوع مصاحبه را مد نظر گیرد.

خلاصهٔ فصل

ـ آماده‌گی در چهار استقامت صورت گیرد: آماده‌گی معلومات، برنامهٔ سوالات، هدف و شناخت مصاحبه‌کننده.

ـ معلومات بیشتر متضمنِ مصاحبهٔ بهتر است.

ـ پرسش، انواع گوناگون دارد؛ مانند پرسش‌های باز، پرسش‌های بسته، سوالات تحقیقی، پرسش‌های انتقادی، پرسش‌های تفصیلی، پرسش‌های روشن‌کننده، چند پرسش در یک پرسش، پرسش‌های غافل‌گیرکننده، پرسش‌های احساسی و پرسش‌های دو وجهی.

ـ مصاحبه‌کننده سعی کند تا مصاحبه را به هدفِ اساسی‌اش برساند.

ـ از مصاحبه‌شونده شناخت دقیق باید داشت.

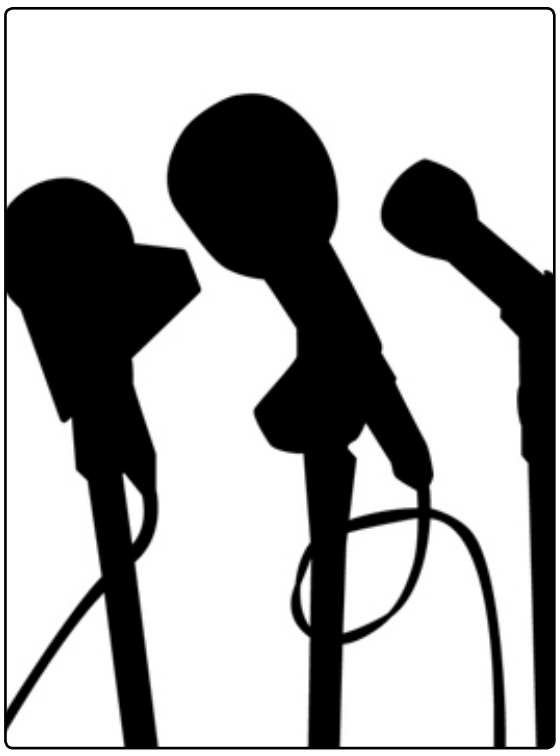

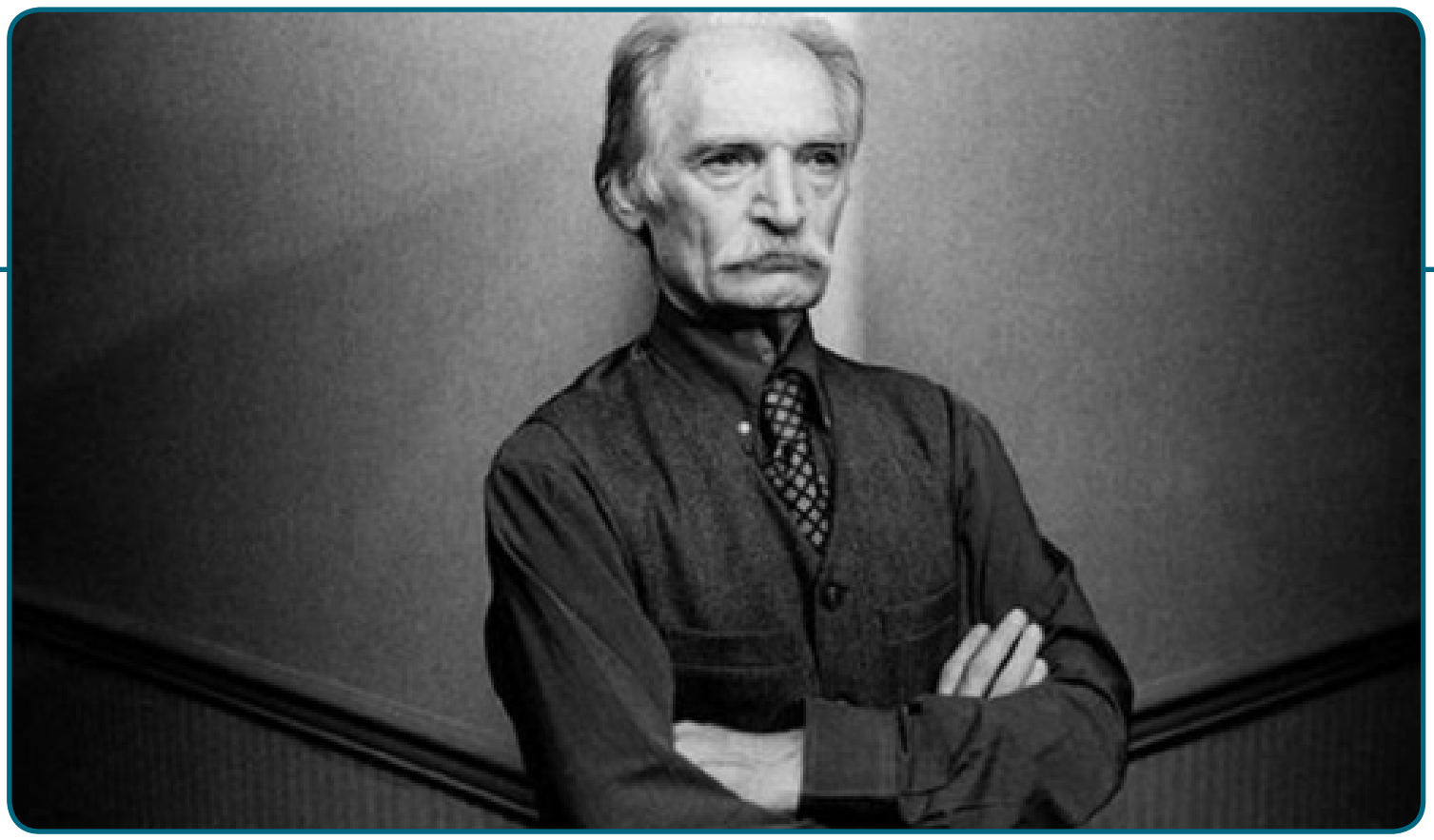

یادداشتِ محمود دولت‌آبادی دربارهٔ ناصر تقوایی

مقدمه

«تنها شانس من در زنده‌گی شاید این بوده که با یک تولد ناخواسته، مثل یک آدم زیادی در کنار یک ملتِ کهنسال زنده‌گی کرده‌امَ.» این‌ها را مردی می‌گوید که امروز در آستانهٔ هفتادوپنج ساله‌گی قرار دارد: «ناصر تقوایی»، که نیم‌قرن از حضورش در هنر و ادبیات ایران (به‌عنوان فیلم‌ساز، مستندساز، فیلمنامه‌نویس، عکاس و داستان‌نویس) می‌گذرد، و حاصل کارنامهٔ او، تنها شش فیلم بلند (و یک اپیزود «کشتی یونانی»، از مجموعه «قصه‌های کیش»)، که سه فیلم را پیش از انقلاب، و سه فیلم را بعد از انقلاب ساخته، یک سریالِ شانزده‌ساعته که عنوان محبوب‌ترین سریال ایران را نیز با خود دارد: «دایی‌جان ناپلئون»، به همراه سیزده فیلم گزارشی و مستند، سه فیلم کوتاه داستانی، و یک کتاب قصهٔ «تابستان همان‌سال» که مجموعهٔ هشت داستان به‌هم‌پیوسته است: روز بد، بین دو دور، تنهایی، پناهگاه، هار، مهاجرت، عاشورا در پاییز، و تابستان همان سال. و چهار داستانِ دیگر که در نشریات مختلف منتشر شده، به‌اضافهٔ یک مجموعه‌عکس و اسلاید از «طبیعت و زنده‌گی و فرهنگ این مرز پُرگهر، در هزارویک نما.» با این‌همه، این‌ها کارنامهٔ تقوایی هفتادوپنج‌ساله نیست، او سه فیلم نیمه‌تمام نیز در کارنامهٔ خود دارد: «کوچک جنگلیَ» (۱۳۶۲)، «زنگی و رومی» (۱۳۸۱) و «چای تلخ» (۱۳۸۲). و دو دوره سکوتِ بلند در کارنامه‌اش: یک دوره در سال‌های ۶۹ تا ۷۶ و دیگری از سال ۸۲ آغاز می‌شود و تا... کی ادامه خواهد داشت؟ سکوتی که بی‌گمان سرشار از ناگفته‌هایی است، که آن‌طور که خودش می‌گوید: «با این‌همه از دور تنبل جلوه می‌کنم؛ چرا که در این سال‌ها، به دلایلی که ناگفتنش بهتر، کارهای تازهٔ مرا نه کسی خوانده، نه کسی دیده...»

آنچه می‌خوانید، یادداشتی است از استاد محمود دولت‌آبادی دربارهٔ ناصر تقوایی و «تابستان همان‌سال»اش که نخستین و تنها مجموعه‌داستانِ ناصر تقوایی است که در سال ۱۳۴۸ از سوی نشر «لوح» منتشر شده بود.

«تابستان همان سالِ» ناصر تقوایی به روایت محمود دولت‌آبادی

نخست اذعان می‌کنم که منتقد ادبی نیستم، پیش از این هم یکی ـ دو یادداشت نوشته‌ام بر نمایش‌نامه‌هایی از زنده‌یاد اکبر رادی و احتمالاً برتولت برشت که آن‌ها نیز به سبب انگیزهٔ شناخت خودم بوده است از آثاری که در آنها نقش‌هایی را بازی کردم؛ همچنین دربارهٔ ادبیات داستانی یادداشتی نوشته‌ام و در آن خواستار شده‌ام که نقد یک اثر، خوب نیست بدل شود به جراحی و تجزیهٔ آن؛ یعنی که خوب نیست عنصر گمان -خیال در بستر نقد یک اثر جراحی شود و به‌این‌ترتیب وجه افسونیِ هنر تخریب می‌شود. زیرا هنگامی که اثر ادبی بر تختِ عمل خوابانیده شود و قلم جراحی هر یک از اندام‌های آن را واشکافد، آنچه برای خواننده - خواننده‌یی که مقید نقد ادبی باشد به نیت خواندن ادبیات - مجموعه‌یی باقی خواهد ماند مجروح و کج‌زا، یعنی تجزیه‌شده. با چنین باوری است که هرگز به خود اجازه نداده‌ام اندام‌وارهٔ اثر - آثار ادبی را با تجزیه‌کردن آن روح بافته در اجزا تهی کنم. بدیهی است - و امیدوارم پنداشته نشود که اثر ادبی را نباید از مسیر بررسی و تحلیل گذر داد و سرانجام، صافی‌شدهٔ آن را نوشید. چرا؛ قطعاً چنین باید- زیرا هنر در وجه عام و اثر ادبی در کانون گفت مورد نظر، اگر به فهم ما - خواننده - درنیاید، لذت خواندن فرانمی‌آید؛ و فهم اثر در معنای دقیقِ آن با اندیشه و ادراک میسر است؛ و چگونه توان گفتَ اثری هنری بر من تأثیر گذارده است اگر فهم دقیقِ آن را فهم نکرده باشم؟ تفاوت عمده در فهم ما از یک اثر هنری (ادبی) با فهم ما مثلاً - از یک متن فلسفی در تفاوت بیان‌هاست، که یعنی بیان فلسفی انتزاع شونده است و بیان هنری غیرانتزاعی است؛ در همهٔ وجوه یک اثر ادبی ذهنِ ما می‌کوشد به پیوند و پیوسته‌گی با جریان سیلانی متن از جزء تا کُل آن که همه مبتنی است بر مشهودات و محسوسات؛ یعنی که ذهن خواننده پویا و جویندهٔ لحظه به لحظهٔ آن زنده‌گانیِ به ظاهر مجازی اما عمیقاً حقیقی اثری است که دل و اندیشه و تخیلِ ما را به خود مشغول داشته است.

از همین رویَ است که می‌اندیشم اثر ادبی به دور از کمیت آن، منظومه‌یی را می‌ماند که اجزا آن در کنش‌وواکنش مداوم‌اند و - اگر - منظومه چنان جا افتاده باشد که بتواند ما را مجاب کند و همچون جنبه‌یی از خود بپذیرد، در آن صورت سیروسیاحت در طیف‌های متنوع آن نباید جای خود را بدهد به این‌که جزبه‌جز آن را زَیر قلم جراحی خود ریزریز و عملاً مسخ کنیم. به‌راستی چگونَه در باور من می‌نشیند - نشسته است - که سطلی خالی از زغال به دور کوه‌های پُر از برف و سرد به پرواز درآید؟ اما چنان تخیلی در باور من نشسته است، و منظور من از وجه افسونیِ اثر ادبی همین است و هیچ تجزیه و ترکیبی چیزی بر آن تصویر متخیلِ ناب نمی‌افزاید.

بدین مثال که اشاره دارم به یکی از کوتاه‌ترین آثار فرانتس کافکا، می‌خواهم بیاورم که در ادبیات نوع خاصی از مفاهمه ایجاد می‌شود بین اثر هنری و هنرپذیر که نه فقط به لحاظ نوعی، خاص است، بلکه در وجه فردی هم خاص است، یعنی - من- با چنان اثری به نوعی تفاهم برقرار می‌کنم و دیگری - تو - نوعی دیگر، و او به گونه‌یی دیگر تا هر خواننده‌یی که به تصور توان کرد. در راستای چنین درکی از ادبیات است که چون خواستم یادداشتی دربارهٔ داستان‌نویسی ناصر تقوایی بنویسم، جز این در نظر نداشتم که به‌این‌ترتیب احترام گذارده باشم به هنرمندی که از کنارهٔ باروی ادبیات گذری کرد آموخته و سنجیده، با گام‌های نرم و بسیار و منظم و دقیق؛ اما استنباط می‌کنم کلمات برای بیان آن‌همه تصاویری که در ذهن انباشته داشت، کافی نیامد و بسنده‌اش نبود؛ پس دچار جاذبه‌های رنگین سینما شد؛ سینمای ایران. با وجود این خواستم که بار دیگر مجموعهٔ «تابستان همان سال» را که او به چاپ رسانیده بود قبل از سال ۱۳۵۰، بخوانم و خواندم. یگانه ملاکِ من برای نگریستن به ادبیات همین است؛ خواندن و دلنشینی اثر ادبی. همان ویژه‌گی که «ایجاد رابطه با متن» اصطلاح می‌شود.

مجموعه «تابستان همان سال» را همان سال انتشار خوانده بودم و بسیار به دلم نشسته بود. تصاویر، آدم‌ها و روابط میان آن‌ها، نشانه‌ها و ایجاز دلپذیر یکایک داستان‌ها با نثری زیبا و به دور از تصنع، درعینَ‌حال با حسِ شدید وسواس نسبت به هر رفتار، گفتار و تصویر. در بازخوانی دیگر شرطی که برای خود قایل شدم نیز این بود که آیا یکایکِ داستان‌ها مرا با خود همراه و هم‌مکان خواهند کرد، چنان‌که پیش از این؛ و آیا بار دیگر در فضای متن قرار خواهم گرفت یا نه؟ بله، همچنان بود و دلپذیرتر هم؛ و این بر اهمیتِ مجموعه‌داستانی تقوایی می‌افزاید؛ زیرا - لابد در مسیر گذر از سی و اندی سال - ای بسا شخصاً از احساسات جوانی فاصله گرفته باشم و در عین آن‌که انصاف هماره خود را حفظ کرده‌ام؛ آری انصاف... که بی آن و مراقبت پیوسته از آن، یادگیری و آموختنِ صمیمانه ممکن نمی‌شود. به‌این‌ترتیب امتیازی برای یکَ اثر ادبی شمرده می‌شود که با گذر از سالیان سال، باز هم بتواند خواننده‌یی را همچنان به خود جذب کند که پیش از آن.

اکنون پاره‌یی از شروع داستان سوم -تنهایی- را نقل می‌کنم که می‌تواند بخش سوم مجموعه نیز شمرده شود از جهت پیوسته‌گی داستان‌ها، وَ این خود نشانه‌یی است از آن ویژه‌گی‌ها که در بالا برشمردم: برگشتن تو فکر بودم. بی‌معطلی باید چیزی می‌زدیم. آفتاب گرمی بود. داغ‌تر از روی دریا که بودیم. شنا کردن در دریا که تمیز بود و آبی شفاف و تهش را نمی‌شد دید و دراز کشیدن روی بارها و طناب‌های عرشه کیف داشت. زیر آفتاب به دست‌هامان که خیره می‌شدیم، می‌دیدیم چطور سیاه می‌شد. تخلیهٔ بار از کشتی کار سختی نبود و روی هم دو هفته‌یی راحت بودیم. اما خوش نبودیم. هرچه روی دریا نگاه می‌کردی همه‌اش آب بود و نمی‌شد کافه‌یی پیدا کنی، با دوربین هم نمی‌شد. آب کشتی بی‌مزه بود و معدهٔ‌مان شوره بسته بود، از بس حب نمک خورده بودیم. بدی‌اش همین‌ها بود و عیب دیگری نداشت، با این‌همه برگشتن به ساحل کیف داشت. تند می‌رفتیم، زودتر از بچه‌ها، تا سری به گاراگین بزنیم. جلوتر از ما سه نفر می‌رفتند. با زیرپیراهن‌های سفید و شلوار کوتاه، هر سه عینکی. زیر پیراهن‌های ما هم خیس بود و به تن‌مان چسبیده بود. ما کلاه داشتیم، عینک نداشتیم. آفتاب را همان‌طور می‌دیدم که بود، انگار زرد. انگلیسی کوتاه‌تر برگشت و از پشت عینکش ما را پایید. پوستش را آفتاب قهوه‌یی کرده بود.

مندی گفت: «خسه‌م کردن.»

و همان‌طور که می‌رفت، لنگرانداز، رفت وسط آن‌ها. با بی‌میلی راه دادند. پنج متری و نیمی انگار دراز بودند، نیم دیگر را مرد کوتاه‌تر، پوست قهوه‌یی، کوتاه آمده بود. از ما بلندتر بودند، پهن‌تر نبودند. جفت می‌کردی دو نفرشان به پهنی مندی می‌شد. مندی نگاه کرد به پشت سرش. گفت: «محل نمی‌ذارن.»

گفتم: «ولش، بازم فرصت دعوا هست.»

سنگین نفس می‌کشید و راه که می‌رفت، نرم کج و راست می‌شد. باز زده بود به کله‌اش. باید چیزی می‌زدیم.

گفتم: «فکرشو بکن.»

حالا... بیش از سی سال است که از بدرود ادبیاتی ناصرِ تقوایی می‌گذرد و از ورود او به عرصهٔ سینما. شخصاً هرگز حق برای خود قایل نبوده‌ام که بگویم اگر دیگری چنین کرده بود، چنان می‌شد، اما حق این سوال از جانب هنرپذیر وجود دارد که بپرسد آیا سینمای ایران به توانایی‌های یک داستان‌نویس خوب، پاسخ ممکن را داده است؟ شاید این پرسش تقوایی باشد از خود؟

منبع: گوهران

رییس اجرایی نهاد فیفا:

نهـادهای ناظـر نگـران انتخـابات ۶ میـزان انـد

گفت‌وگوکننده: ناجیه نوری

اشاره: پس از لغو گفت‌وگوهای صلح طالبان با ایالات متحدهٔ امریکا، برگزاری انتخابات ٦ میزان پرسمان اصلی افغانستان شد و حالا همه نگاه بر چگونه برگزار شدن این انتخابات دوخته شده است.

روزنامهٔ ماندگار برای دریافت دیدگاه چهره‌ها و نخبه‌گان سیاسی و اجتماعی کشور در بارهٔ این روند، سلسله گفت‌وگوهایی را با چهره‌های سیاسی و نامزدان انتخابات ریاست‌جمهوری آغاز کرده و در این نوبت دیدگاه‌های متفاوت بازتاب و دانسته خواهد شد.

روز شنبه ٦ میزان انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار می‌شود و پرسش‌های زیادی پیرامون شفافیت و برگزاری این انتخابات مطرح است که در این سلسله برخی از پرسش‌ها را با یوسف رشید، رییس اجرایی بنیاد فیفا مطرح کرده‌ایم که می‌خوانید.

***جناب رشید! آماده‌گی‌های کمیسیون‌های انتخاباتی برای برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری را چگونه می‌بینید؟**

پیشرفت‌های صورت گرفته در هرچه بهتر برگزار شدن انتخابات را تحسین می‌کنیم، اما چند مورد اساسی وجود دارد که نهادهای ناظر از بابت آن نگران هستند. انتقال مواد حساس به ولسوالی‌ها و توزیع آن به مراکز رأی‌دهی که متاسفانه تنها مواد حساس به ۱۳۰ ولسوالی انتقال یافته و متباقی هنوز انتقال داده نشده‌است.

با توجه به کمیت ولسوالی‌ها و پیچیده‌گی‌های جغرافیایی که در شماری از ولایات وجود دارد، انتقال مواد حساس زمان بیشتری نیاز دارد. بنابراین، ممکن است که در بیشتری ولسوالی‌ها مواد حساس نرسد و شهروندان از دادن رأی محروم شوند.

در بخش استخدام کارمندان خانم مشکلات جدی وجود دارد و در بیش از ۲۰ ولایت کارمند زن در مراکز رأی‌دهی وجود ندارد و اگر تا روز انتخابات این مشکل حل نشود، بدون شک حضور زنان در انتخابات کمرنگ خواهد بود. با توجه به این‌که کمیسیون انتخابات تصمیم گرفته‌است که عکس خانم‌ها در انتخابات اجباری باشد، ممکن است عدم حضور کارمند زن دراین ۲۰ ولایت مشارکت خانم‌ها را کم‌رنگ سازد.

***در انتخابات پارلمانی کمیشنران کمیسیون انتخابات نتوانستند انتخابات را مدیریت کنند و انتخابات به بحران رفت و اعلام نتایج آن بیش از شش ماه طول کشید، ظرفیت کمیشنران فعلی را از لحاظ ظرفیت و توانایی چگونه ارزیابی می کنید؟**

اگر از حق نگذریم، کمیشنران فعلی تا حد زیادی تلاش دارند که یک انتخابات نسبتاً قابل قبولی را برگزار کنند و کمبودهایی که در گذشته وجود داشته‌است را جبران کنند. اما شرایط و پیچیده‌گی‌های که در افغانستان وجود دارد، روز انتخابات ثابت خواهد کرد که کارکردهایی کمیشنران مفید و موثر خواهد بود یا خیر.

در انتخابات گذشته دیر باز شدن مراکز رأی‌دهی، داشتن اشتباه املایی در اسمای رأی‌دهنده‌گان و در بعضی موارد اشتباه در شماره برچسپ و چند موارد دیگر سبب شد تا تعداد از مردم از حق رأی محروم شوند و به همین دلایل تعداد از مردم به رسم اعتراض برگه‌های رأی‌دهی را پاره کردند و مراکز رأی‌دهی را ترک کردند، اما این بار کمیسیون به مردم افغانستان وعده سپردند که مشکلات انتخابات پارلمانی سال پار تکرار نخواهد شد.

باور ما این است که اگر به راستی مشکلات مدیریت نشود و در یک مرکز رأی‌دهی هشت هزار نفر بیایند و دنبال نام‌شان بگردند که بدون شک زمان زیادی را در بر می‌گیرد، ممکن است که مانند گذشته مردم از رأی دادن محروم شوند که دراین صورت مدیریت از کنترل چند کمیشنر بیرون شده و بحران ایجاد خواهد شد و ما به شدت نگران چنین وضعیتی هستیم.

***با توجه به مشکلات که شما اشاره کردید که در گذشته سبب ناراحتی مردم شده بود، آیا این بار مردم به پای صندوق‌های رأی خواهند رفت؟**

متاسفانه اعتمادسازی آن گونه که باید صورت می‌گرفت، انجام نشد. از طرفی هم، مبارزات انتخاباتی چندان کارساز نبود، مبارزات انتخاباتی بیشتر شهرمحور و قوم‌محور بود. هرچند در روزهای آخر، کمپاین‌ها از کابل خارج شده و نامزدان به ولایات جهت کمپاین سفر کردند و گردهمایی‌های زیادی به هدف مبارزات انتخاباتی در ولایات صورت گرفته است.

باآنکه مبارزات سراسری و ولایت شمول نبود، اما مردم از نقاط مختلف با ما تماس می‌گیرند و می‌پرسند که روند ثبت نام رأی‌دهنده‌گان چیست و چگونه می‌توانند تذکره‌های‌شان را برچسپ بزنند و شماری که از ولایات‌شان کوچیدن می‌خواهند بدانند که چگونه و چطور می‌توانند در انتخابات شرکت کنند و از حق رأی محروم نشوند که این نشان‌دهندهٔ علاقه‌مندی مردم نسبت به شرکت در انتخابات است و ما را امیدوار می‌سازد که حضور مردم در چنین فضا مملو از بی‌اعتمادی بدون شک پررنگ و رو خواهد بود.

*** تکت‌های انتخاباتی حکومتی در پیکارهای‌شان از امکانات دولتی بیشترین استفاده را کردند، اما کمیسیون شکایات آن‌طور که لازم بود به این قضایا رسیده‌گی نکردند، دلیل عدم بررسی این موضوع از سوی کمیسیون شکایات را شما در چه می‌بینید؟**

نهادهای ناظر به کمیسیون شکایات انتخاباتی بارها تذکر داده‌است که این مورد را با نهادهای ناظر، مشاهدین و نامزدان و تیم‌های انتخاباتی شریک سازند تا شفافیت کارشان تکمیل شود، کمیسیون شکایات هم به ما وعده کرده که این اشتباه را دیگر تکرار نمی‌کنند و هر شکایت یا مساله مهم که اتفاق افتاده باشد را با نهادهای ناظر شریک خواهند کرد و وعده دادند که جلسات مشترک با نهادهای ناظر، مشاهدین و تیم‌های انتخاباتی خواهند داشت تا درآینده و بعد از انتخابات با مشکل مواجه نشوند.

***نهادهای ناظر مانند نهاد شما چقدر امکانات نظارت را در اختیار دارند تا بتوانند در روز انتخابات از روند برگزاری انتخابات نظارت کنند ؟**

متأسفانه از سوی جامعه جهانی هیچ کمک مالی به ما نرسیده‌است، اما در سطح تخنیکی نظارت در ولایات خوشبختانه مشکل نداریم و ولایت را نظارت خواهیم کرد، باآن‌که متاثر از وضعیت هستیم. ناامنی مشکل دیگر برای ناظران ماست و از طرف ناظران رضاکار را که ما قبلاً آموزش داده بودیم، تکت‌های انتخاباتی با دادن وعده‌های پولی و نهادهای که پول دراختیار دارند، ناظران ما را اغفال کرده و لقمه آماده را از دست ما می‌گیرند؛ اما رقم ناظرین نهادها انتخابات آزاد و عادلانه افغانسان را تا چند روز دیگر در اختیار رسانه‌ها قرار خواهیم داد که در کل افغانستان به چه تعداد ناظر خواهیم داشت تا بتوانیم روند را به طور دقیق نظارت کنیم.

***در انتخابات ۲۰۱٤ شاهد بودیم که تقلبات گسترده صورت گرفت و انتخابات به بحران رفت، اکنون چه زمینه‌های برای تقلب وجود دارد و تفاوت تقلب در انتخابات ۲۰۱٤ را با انتخابات شش میزان سال روان چگونه می‌بینید؟**

در انتخابات ۲۰۱٤ ساحه تقلب کاملاً باز بود و به میدان میماند که شما هرقدر که می‌خواستید می‌توانستید اسب تان را بدوانید، اما امروز قضیه فرق می‌کند. طور مثال فهرست دقیق از مراکز رأی‌دهی وجود دارد، مراکز مشخص است که در کدام ولایت و کدام ولسوالی وجود دارد. ولسوالی‌های امن و ناامن مشخص است، تعداد محلات رأی‌دهی در ۲۰۱٤ مشخص نبود، اما امروز تعداد محلات معلوم است. اکنون مشخص است که هر مرکز چند محل رأی‌دهی دارد، درآن زما نمی‌دانستید که لیسه حبیبیه چند محل رأی‌دهی دارد، ولی امروز مشخص است که لیسه حبیبیه چند محل دارد. در ۲۰۱٤ برای انجام تقلب می‌توانستند شش صد برگه رأی‌دهی را در یک صندوق بریزند، اما امروز هرقدر تلاش کنند، شاید بتوانند نهایتاً ٤٦ برگه رأی‌دهی را در یک صندوق بریزند. درآن زمان شش میلیون کارت توزیع شده بود که کسی هم پی‌گیر قضیه نبود، اما امروز که کمیسیون ۱۱ میلیون برگه رأی‌دهی چاپ کرده‌است و بیشتر از یک میلیون آن زیر سوال است و مردم از کمیسیون می‌خواهند دراین مورد توضیح دهد، امروز سیستم بایومتریک وجود دارد، در آن زمان از رأی خانم‌ها بیشترین استفاده صورت گرفته بود، اما امروز عکس خانم‌ها اجباری است، امروز جرایم انتخاباتی وجود دارد و جرایم انتخاباتی مورد بررسی قرار می‌گیرد، بنابراین زمینه‌های تقلب نسبت به ۲۰۱٤ به مراتب کم‌تر شده است؛ اما با آن هم زورمندان، فشارهای سیاسی، معامله، پول و فساد وجود دارد؛ بنابراین اگر به این مسایل توجه صورت گیرد، می‌توان امیدوار بود که یک انتخابات به مراتب شفاف‌تر از ۲۰۱٤ خواهیم داشت.

***یعنی تا اندازه‌یی جلو تقلب و تخلف در انتخابات شش میزان گرفته خواهد شد و می‌شود گفت که تقلبات به مراتب کمتر از ۲۰۱٤ خواهد بود؟**

در ۲۰۱٤ شاه‌رگ‌های تقلب و تخلفات بسیار گسترده و بزرگ بود، اما امروز این شاه‌رگ‌ها کوچک شده‌است. امروز برای هر محل و مرکز سریال نمبر وجود دارد و براساس همان سریال نمبر رأی محاسبه می‌شود. ممکن نیست که اوراق رأی‌دهی یک مرکز را به مرکز دیگر انتقال داده شود، این موارد به عنوان عناصر اصلی جلوگیری از تقلب وجود دارد که اگر درست کار صورت گیرد، بدون شک تقلب و تخلف کم‌تری را در انتخابات پیش رو شاهد خواهیم بود. یعنی موارد تخنیکی برای جلوگیری از تقلب فراهم شده‌است، اما فشار، تهدید مردم و کارمندان کمیسیون انتخابات، تفرقه‌افگنی که از سوی نامزدان هر روز صورت می‌گیرد، ناامنی و جنگ می‌تواند تا اندازه به تقلب کمک کند، اما نه به پیمانه تقلب ۲۰۱٤ که باید بگویم که آن چنان تقلب دیگر ممکن نیست.

*انتخابات برگزار می‌شود؟

طوری که معلوم است، آماده‌گی‌های لازم برای انتخابات گرفته شده‌است و هیچ مانع سر راه انتخابات وجود ندارد، گفت‌وگوهای صلح لغو شده‌است، بنابراین باید انتخابات برگزار شود.

***تشکر از شما.**
از شما هم.

چه کسانی در میدان ماندند؟

روح‌الله بهزاد

کمپاین‌های انتخابات ریاست‌جمهوری به تاریخ ششم اسد سال جاری رسماً آغاز شد. هجده چهره برای رسیدن به کرسی ریاست‌جمهوری خود را نامزد کرده‌اند. مسوولان در کمیسیون شکایت‌های انتخاباتی شصت روز به نامزدان مهلت تعیین کرد تا کارزارهای انتخاباتی‌شان را به پیش ببرند. بامداد ششم اسد کارمندان ستادهای انتخاباتی نامزدان مشغول نصب عکس‌های تبلیغاتی، بیلبوردها و اشتهارات نامزدان در خیابان‌ها شدند. دو نامزد حکومتی از نخستین نامزدانی بودند که در ٦ اسد، همایش مردمی برگزار کردند و در این همایش‌ها، کارمندان دولتی حضور داشتند که با این وجود، نخستین نقض قانون انتخابات از سوی محمداشرف غنی و داکتر عبدالله رقم خورد. در کنار این، برخی از نامزدان به شمول تیم دولت‌ساز در تکت‌های‌شان پُست معاونیت سوم را نیز ایجاد کردند که با واکنش کمیشنران کمیسیون‌های انتخاباتی مواجه شد. کمیسیون انتخابات ایجاد پست معاونیت سوم را غیرقانونی خواند.

کمپاین‌های انتخابات ریاست‌جمهوری به صورت رسمی هنگامی آغاز شد که هشت ماه از گفت‌وگوی نماینده‌گان امریکا و طالبان می‌گذشت و این گفت‌وگوها همچنان ادامه داشت. کمپاین‌ها در این دوره به شدتِ زیر تأثیر این فضا بود. برخی از نامزدان به این باور بودند که مذاکرهٔ نماینده‌گان امریکا و طالبان روی برگزاری انتخابات تأثیر می‌گذارد و در صورتی که این گفت‌وگوها به نتیجه برسد، انتخابات یا به تعویق می‌افتد و یا هم ادارهٔ عبوری شکل می‌گیرد. به همین دلیل، کمپاین و نصب عکس‌های تبلیغاتی بسیاری از نامزدان از شهر کابل فراتر نرفت.

در جریان روزهای کمپاین، برخی از تیم‌ها دچار گسست و پیوست شدند. از این میان، تیم «صلح و اعتدال» به رهبری محمدحنیف اتمر که از آن به عنوان قدرت‌مندترین تیم در میان هجده نامزد دیگر یاد می‌شد، پیش از همه دچار گسست شد و فروپاشید. محمدحنیف اتمر در روز نام‌نویسی به عنوان نامزد انتخابات، با شریکان و موتلفانش در یک نشست خبری ظاهر شد و تفاهم‌نامه‌یی را با آنان امضا کرد. چهره‌هایی که از آدرس تاجیکان و به‌ویژه حوزهٔ جهاد و مقاومت با آقای اتمر وارد مبارزهٔ انتخابات شده بودند، به هوادارانش گفتند که در صورت پیروزی، قانون اساسی تعدیل و پست صدارت در آن جاگزین می‌شود که با این صورت، صدارت به آنان می‌رسد. مدتی پس از آن، آقای اتمر در یک مصاحبهٔ تلویزیونی گفت که در صورت پیروز شدن، پست صدارت را نه با تعدیل قانون اساسی، بلکه با فرمان خودش ایجاد و با فرمانی لغو می‌کند. این اظهاراتِ آقای اتمر به مذاق شریکانش خوش نخورد و ظاهراً پی بردند که آقای اتمر در فردای پیروزی به وعده‌هایش عمل نمی‌کند؛ همین بود که از آقای اتمر بُریدند. مدتی پس از آن، ستاد انتخاباتی آقای اتمر اعلام کرد که پیکارهای انتخاباتی خود را متوقف و تعلیق کرده است. پس از فروپاشی این تیم، اعضای آن به سه تیم دیگر پیوستند؛ عده‌یی به تیم «ثبات و همگرایی» به رهبری داکتر عبدالله، برخی به تیم «دولت‌ساز» به رهبری محمداشرف غنی و شماری هم به تیم «وفاق ملی» به رهبری احمدولی مسعود پیوستند.

زلمی رسول، نامزد دیگر انتخابات ریاست‌جمهوری نخستین پیوست را در جریان کارزارهای انتخابات امسال به خودش ضرب زد. او به تاریخ ۱۵ اسد سال جاری بدون توافق با معاونانش به تیم دولت‌ساز پیوست. جالب این‌که آقای رسول دلیل پیوستنش به تیم دولت‌ساز را تأمین «صلح باعزت» در کشور خواند. تا کنون ظاهراً معاونان آقای رسول در انتخابات ریاست‌جمهوری بی‌طرف و سیل‌بین باقی مانده‌اند. پس از این، یکی از معاونان سیدنورالله جلیلی نیز از ادامهٔ کمپاین‌ها کناره‌گیری کرد. خلیل رمان دلیل کناره‌گیری خود از معاونیت آقای جلیلی را بیماری عنوان کرد. به دنبال این، تیم مشارکت و تغییر به رهبری شیدامحمد ابدالی نیز در آستانهٔ فروپاشی بود که رییس آن به تیم دولت‌ساز پیوست و معاونانش در واکنش به این کار، به تیم ثبات و همگرایی یکجا شدند. ابراهیم الکوزی، نامزد دیگر انتخابات ریاست‌جمهوری است. در روزهای اخیر معاون دوم او به تیم محمداشرف غنی پیوسته است. معاونان آقای عنایت‌الله حفیظ نیز رییس شان را در میدان «خداوراستی» رها کردند و به تیم دولت‌ساز پیوستند. آقای عنایت‌الله حفیظ پس از این کار خواهان تعویق انتخابات شد.

در میان تمام این نامزدان، دو نامزد بیشتر از دیگران ورد زبان‌ها اند و در محافل سیاسی و شبکه‌ها اجتماعی همواره حرف از آن‌ها است: محمدحکیم تورسن و غلام فاروق نجرابی. محمدحکیم تورسن در روز نام‌نویسی نامزدان در صحن کمیسیون به رسانه‌ها گفت که «صددرصد» رییس‌جمهور آیندهٔ افغانستان است و در میدان انتخابات هیچ رقیب دیگر ندارد. مدتی بعد آقای تورسن در مصاحبه‌یی مدعی شد که محمداشرف غنی و داکتر عبدالله خواهان پیوستن به تیم او شده اند، اما آقای تورسن نپذیرفته است. آقای تورسن در مصاحبهٔ دیگرش گفت که در صورت پیروز شدن، محمداشرف غنی و داکتر عبدالله را «شاگرد چاینکی‌پز» هم نمی‌گیرد و هردو چهره را محاکمه خواهد کرد. این اظهارات آقای تورسن را بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی به سخره گرفتند و طنزپردازی کردند. تورسن بدون استثنا در همهٔ مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایش مدعی می‌شد که برندهٔ صددرصدی انتخابات ریاست‌جمهوری است.

غلام فاروق نجرابی، نامزد دیگری انتخابات، اما پا فراتر گذاشت. او مدعی شد که انتخابات روش اسلامی نیست و در صورت پیروز شدن، انتخابات و قانون اساسی را لغو می‌کند و به جای آن، شورای حل و عقد می‌سازد تا روحانیون و علمای دین در مورد سرنوشت افغانستان تصمیم بگیرند. این نامزد انتخابات ریاست جمهوری می‌گوید که قانون اساسی و برگزاری انتخابات در سال‌های گذشته برای مردم افغانستان آرامش و رفاه بار نیاورد و به همین سبب، او مخالف قانون اساسی و برگزاری انتخابات است!

آقای نجرابی در یک مصاحبهٔ تلویزیونی از منشور شش صفحه‌یی خود نیز رونمایی کرد و گفت که تمام برنامه‌اش برای مدیریت مملکت، در همین شش ورق گنجانیده شده که یک‌ونیم صفحهٔ آن را زنده‌گی‌نامهٔ خود آقای نجرابی احتوا می‌کند! غلام فاروق نجرابی همچنان مدعی است که در جریان کنفرانس بُن، نماینده‌گان جورج بوش، رییس‌جمهور وقت امریکا نزدش آمدند و از او خواستند تا رییس‌جمهور آیندهٔ افغانستان باشد، اما آقای نجرابی دست رد به سینهٔ آنان زد!

پس از آنکه گفت‌وگوهای صلح امریکا با طالبان به یک قدمی نتیجه رسیده بود، ترامپ این گفت‌وگوها را لغو کرد و با این صورت، امیدِ برگزاری صددرصدی انتخابات ریاست‌جمهوری در دل نامزدان شگفتن گرفت و تضمین شد و نامزدان هم به کارزارهای انتخاباتی‌شان شدت بخشیدند. در جریان آخرین روزهای پیکارهای انتخاباتی کمیسیون رسیده‌گی به شکایت‌های انتخاباتی اعلام کرد که ٦٩ مورد شکایت از نقض و تخلف‌های انتخاباتی در این نهاد ثبت شده است که بیشترین آن مربوط به دو تیم حکومتی ثبات و همگرایی و دولت‌ساز است. قانون انتخابات افغانستان به نامزدان برخی خط‌های سرخ کشیده است تا در جریان کارزارهای انتخاباتی از آن عبور و عدول نکنند. این قانون به نامزدان اجازه نمی‌دهد تا از مکان‌ها، امکانات و منابع مالی دولتی به نفع شخصی در کمپاین استفاده کنند. البته همین قانون برخی امکانات را برای نامزدان مجاز دانسته که حدود و ثغور آن مشخص است و برای‌شان داده می‌شود. در ۵۸ روز کمپاین انتخابات ریاست‌جمهوری، اما دیده می‌شود که نامزدانِ حکومتی به این قانون پای‌بندی نشان نداده و در ده‌ها مورد با دور زدن این قانون، کار دل خود را کرده‌اند. تیم «دولت‌ساز» به رهبری محمداشرف غنی و «ثبات و همگرایی» به رهبری داکتر عبدالله بیشترین تخطی قانون انتخابات را در این مدت مرتکب شده‌اند. کمیشنر کمیسیون رسیده‌گی به شکایت‌های انتخابات در جریان هفتهٔ جاری در یک نشست خبری در مورد محتوای این شکایت‌ها و تخطی‌ها گفت که «استفاده از منابع دولتی در کمپاین، حضور کارمندان دولتی در محافل کمپاین و یا تبلیغ این کارمندان به نفع یا ضرر یکی از نامزدان و نصب تصاویر نامزد در اداره‌های دولتی» است.

در این میان، سه نامزد از میان هجده نامزد دارای برنامه اند و تا کنون از منشور شان رونمایی کرده اند. تیم وفاق ملی به رهبری احمدولی مسعود، تیم ثبات و همگرایی به رهبری داکتر عبدالله و تیم تدبیر و توسعه به رهبری دکتور فرامرز تمنا تا کنون منشور انتخاباتی‌شان را همه‌گانی کرده‌اند. تیم دولت‌ساز که مدعی برنامه‌محوری برای مدیریت مملکت است، هنوز منشور انتخاباتی‌اش را نشر نکرده تا مردم به برنامه‌های آن پی ببرد. در هفتهٔ جاری کمپاین‌های انتخاباتی نامزدان هم بسیار شدید و گرم بود. نامزدان به ولایت‌های مختلف سفر کردند، برنامه‌های‌شان را تشریح کرده و نیز به مردم وعده‌های زیادی دادند. گاهی اوقات برنامه‌ها و وعده‌های نامزدان به‌ویژه نامزد تیم دولت‌ساز بسیار بلندپروازانه نیز بوده است. به عنوان مثال، افغانستان که به لحاظ انرژی برق به کشورهای همسایه وابسته است، اما محمداشرف غنی بدون تشریح دقیق و منطقی، مدعی شده است که در پنج‌سال آینده افغانستان را از لحاظ انرژی برق خودکفا می‌سازد و نیز برق افغانستان را به کشورهای همسایه می‌فروشد! گفتنی است که کارزارهای انتخابات ریاست‌جمهوری تا ٤٨ ساعت پیش از روز برگزاری انتخابات، متوقف می‌شود. این ٤٨ ساعت را کمیسیون انتخابات دورهٔ سکوت نام گذشته تا مردم با خاطر آرام، برنامه‌های نامزدان را سبک‌وسنگین کنند و نامزد مورد نظرشان را انتخابات کنند.

Mandegar DAILY

- صاحب امتیاز: **احمد ولی مسعود**
- مدیر مسؤول: **نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲**
- ویراستار: **روح الله یوسف زاده**
- مدیر خبر: **هارون مجیدی**
- گزارشگران: **ناجیه نوری، روح‌الله بهزاد و ابوبکر صدیق**
- برگ‌آرایی: **مجیب‌الله احمدی**
- نشانی برقی: **mandegar.daily@gmail.com**
- شمارهٔ تماس: **۰۷۸۵۲۹۹۶۶۰**
- مسؤول توزیع: **نادری – ۰۷۴۴۶۰۰۶۳۰**
- نشانی: **سرک ۱۳ وزیراکبرخان، کوچه چهارم دست چپ**
- **به جز «سخن ماندگار» مسؤولیت دیگر نبشته‌ها به نویسنده‌گان برمی‌گردد.**
- چاپ: **مطبعه امام**

Year 11 • NO 2577 • Monday • 25 Wednesday 2019 www.mandegardaily.com